

پیش از آریایی‌ها : ایران پیش از ایرانیان

R.Ghrishman : مترجم: محمد معین

سرزمینی که اکنون به نام ایران مشهور است، بخشی از سرزمین پهناوری است که خاستگاه نخستین تمدن‌ها بوده و سالیان دراز پیشرو دیگر تمدن‌هایی بوده است که در جاهای دیگر جهان پدید آمده بودند. بیش‌تر مردم ایران، سرزمین‌شان را با پیشینه‌ی تمدنی 2500 ساله می‌شناسند، حال آن‌که پیشینه‌ی تمدنی این سرزمین دست‌کم به 10 هزار سال پیش می‌رسد و تاریخ 2500 ساله فقط به تاریخ امپراتوری‌های بزرگ ایرانی باز می‌گردد.

سرزمین ایران با پایان گرفتن دوره‌ی باران در 10 تا 15 هزار سال پیش از میلاد و آغاز عصر خشکی، کم‌کم برای زندگی انسان مناسب شد و تکاپوی انسان پیش از تاریخ در آن آغاز شد. آثار برجای مانده از چنین انسان‌هایی را در سال 1949 میلادی در غار تنگ‌پیده (Pabda)، در کوه‌های بختیاری در شمال‌شرقی شوشتر پیدا کردند. سپس در هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد، که با پس‌روی آب و بارور شدن دشت‌های ایران همراه بود، نخستین سکونت‌گاه‌های بشری در دشت سیلک، نزدیک کاشان، ساخته شدند.

حدود چهار هزار سال بعد، یعنی در آغاز هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، مردمانی آریایی‌نام از شمال آسیا و از راه قفقاز و ماوراءالنهر به سرزمینی سرازیر شدند که به یاد آن‌ها، ایران نام گرفته است. آن‌ها طی چند قرن در حکم مردمان اصلی سرزمینی درآمدند که پیش‌تر از وجود مردمانی متمدن بهره‌مند بود. به بیان باستان‌شناس بزرگ فرانسوی، گریشمن، "آن‌ها با زن و بچه و گله وارد شدند و بیش‌ترشان همراه گروه سواران خود، وارد خدمت امیران محلی گردیدند. آنان مردمانی بودند که از راه شمشیر و به عنوان سرباز مزدور [مزدبگیر] زندگی می‌کردند. ایشان سربازانی را تشکیل دادند که می‌بایست یک روز جانشین همان امیرانی شوند که خود در خدمت ایشان بودند." (گریشمن رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه‌ی محمد معین، انتشارات معین، چاپ اول 1383، صفحه‌ی 90)

البته، برخی تاریخ‌شناسان بر این باورند که آریایی‌ها از دیرین‌ترین ساکنان سرزمین ایران هستند و نظریه‌ی کوچ آریایی‌ها را نادرست می‌دانند. برای مثال، جهان‌شاه درخشانی با بررسی آب و هوای جهان و بررسی‌های دیگری مانند بررسی متن‌ها کهن ایرانی و بررسی‌های زبان‌شناختی، چنین نتیجه‌گیری کرده است که دست‌کم بخشی از بومیان آریایی در دوران یخبندان در جنوب ایران و در بستر خلیج فارس زندگی می‌کرده‌اند که البته امروزه پر از آب شده است. به نظر او گرم شدن هوا و پیشروی آب در خلیج فارس این مردمان را ناگزیر کرد به سوی شمال، که آب و هوای خنک‌تری داشت، کوچ کنند؛ البته، در آغاز به میان‌رودان و فلسطین که نسبت به فلات ایران گرم‌تر بودند. به نظر درخشانی، به همین دلیل نام شهری مانند "اریحا(با پیشینه‌ای ده هزار ساله) در فلسطین و نام رودهای دجله و فرات و بسیاری از نام‌های جغرافیایی میان‌رودان تنها با زبان آریایی‌ها مفهوم پیدا می‌کنند. (دانشنامه‌ی کاشان، بخش سوم از کتاب سوم، صفحه‌ی 89 و 90)

به هر حال، در این‌جا بنا نداریم به اختلاف نظر تاریخ‌شناسان پردازیم، بلکه برای آغاز شناختمان از ایرانی فراتر از 2500 سال، چکیده‌ی پژوهش‌ها و نظرهای رومن گریشمن را درباره‌ی دوران پیش از آریایی‌ها از کتاب وی با نام ایران از آغاز تا اسلام، می‌آوریم.

انسان غار

1. بررسی‌های زمین‌شناختی نشان داده است در دورانی که بخش زیادی از خاک اروپا را توده‌های یخ پوشانده بود، فلات ایران دوره‌ی باران را پشت سر می‌گذاشت؛ دوره‌ای که طی آن حتی دره‌هایی را که بر بلندی‌ها قرار داشتند، آب فراگرفته بود.

2. بین 10 تا 15 هزار سال پیش از میلاد، کم‌کم دوره‌ی خشکی آغاز شد و در پی نظم پیدا کردن جریان رودخانه‌ها، نهشته‌های رسوبی در بستر آن‌ها برجای ماند و قطعه‌زمین‌هایی را به وجود آوردند که به زودی سر از آب بیرون زدند.
3. در این دوران، انسان پیش از تاریخ از در غارها یا پناه‌گاه‌های سنگی، که سقف آن‌ها را با شاخ و برگ درختان ساخته بود، زندگی می‌کرد و با ابزارهای سنگی به شکار جانوران می‌پرداخت. آثار آن انسان‌ها را، از جمله چکش سنگی و تبری که به چوب‌دستی شکاف‌دار وصل می‌شد، در غار تنگ‌پیده در کوه‌های بختیاری پیدا کرده‌اند. (گریشمن و همکاران، 1949)
4. انسان آن دوران نوعی ظرف سفالی ناهموار را، که به‌طور ناقص پخته بود، نیز به کار می‌برد. این ظرف‌ها را زنان می‌ساختند و کار دیگر آن‌ها، نگهبانی از آتش و گردآوری ریشه‌های خوردنی و میوه‌های وحشی بود. به نظر می‌رسد مشاهده‌ی چگونگی رشد گیاهان در طبیعت، او را به سوی آغاز کردن کشاورزی در زمین‌های رسوبی رهنمون شد.
- هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد**
5. خشک شدن روزافزون دره‌ها و کوچک‌شدن دریاچه‌های بزرگ و افزایش نهشته‌های رودخانه، زمین‌های بارده‌ی را فراهم کرد و سرانجام در حدود هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد، شرایط برای شکل‌گیری نخستین تمدن بشری در دشت سیلک، نزدیک کاشان، فراهم شد. انسان این دوران همچنان شکارچی بود، اما کشاورزی گسترش یافته و ذخیره کردن آذوغه نیز معمول شده بود.
6. در این زمان نخستین پیشرفت در فن کوزه‌گری رخ داد و آن پیدایش ظرف‌های نقش‌دار بود؛ کاسه‌های ناهمواری که روی آن‌ها خط‌های افقی و عمودی کشیده شده بود. این شیوه‌ی نقش زدن برداشتی از شیوه‌ی سبده‌سازي است، زیرا هنوز چیزی از آن زمان نگذشته بود که انسان سبدهایی را به جای ظرف به کار می‌برد که روی آن‌ها را با گل رس آلود و در آفتاب خشک کرده بودند. نخستین دوک‌ها نخریسی، از جنس گل‌پخته یا سنگ و داس و تبر سنگی و صیقلی شده، از آثار به جای مانده از آن مردمان است.
7. در پایان هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد، انسان مس را شناخت و با چکش‌کاری سنگ آن، چیزهایی از آن می‌ساخت، زیرا او هنوز با ذوب کردن فلز آشنا نبود. مردو زن این دوره به آرایش کردن گرایش داشتند. آن‌ها حلقه‌ی انگشتر و دست‌بند را از صدف‌های بزرگ و کوچک می‌ساختند و خالکوبی یا دست‌کم بزک کردن هم معمول بود و مواد آن را به کمک دسته‌هاون کوچکی در هاون ظریفی نرم می‌کردند.
8. ذوق هنری در کنده‌کاری روی استخوان جلوه‌گر است. بدون شک، زیباترین قطعه‌ای که تا کنون کشف شده، دسته‌ی چاقویی است که انسان این دوران را نشان می‌دهد؛ در حالی که شب‌کلاهی بر سر نهاده و لنگی با کمر بند به دور کمر بسته است. این یکی از دیرین‌ترین تصویرهایی است که از انسان خاور نزدیک شناخته شده است
9. مرده را به شیوه‌ی درهم پیچیده‌ای در کف اتاق دفن می‌کردند. این نزدیکی مردگان، زندگان را از نیاز به تهیه‌ی هدیه برای آن‌ها، معاف می‌کرد، زیرا روح فقید می‌توانست در خوراک خانواده شرکت کند. انسان از دیرباز بر این باور بود که پس از مرگ به همان صورت که روی زمین زندگی کرده است، خواهد زیست. در غاری تبری از سنگ صیقلی کنار استخوان‌ها در دسترس مرده گذاشته شده بود و نزدیک سر نیز دو فک گوسفند نهاده بودند. جسد مردگان را به رنگ قرمز درمی‌آوردند. این کار در جاهای دیگر نیز دیده شده است و به نظر می‌رسد که یا کالبد انسان زنده با پوششی از رنگ قرمز پوشیده شده بود و یا گرد اکسید آهن را پیش از دفن روی جسد پاشیده باشند.
10. صدف‌هایی که مردمان سیلک در این دوره به عنوان زینت به کار می‌بردند، از سوی پژوهشگران بررسی و مشخص شده که از خلیج فارس، یعنی از فاصله‌ای حدود هزار کیلومتر آورده شده‌اند. به نظر

می‌رسد این کالاها را فروشندگان دوره‌گرد به سیلک آورده باشند.

هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد

11. خانه گسترده‌تر گردید و دارای درهایی شد که جای قرارگیری آنها اکنون آشکار است. چینه‌ی جای خود را به خشت گلی، که تازه اختراع شده بود، داد. البته، خشت فقط کلوخه‌ای از خاک بود که آن را در کف دست و به صورت ناصاف درست کرده و در آفتاب خشک می‌کردند. رنگ قرمز، که با آن دیوارهای اتاق را می‌اندودند، ابزار تزیین داخلی بود.

12. نوعی ظرف در کنار ساخته‌های قدیمی پدیدار شد که کوچک‌تر از آنها بود، ولی با دقت بیشتر ساخته و به شیوه‌ی بهتری در کوره‌ی اصلاح شده‌ای پخته می‌شد. پیدایش این ظرف نشانه‌ی اختراع چرخ است که عبارت از یک تخته‌ی ساده‌ی باریک بود که روی زمین قرار می‌گرفت و فردی آن را می‌چرخاند.

13. گوزه‌گر با خط‌های ساده‌ای جانورانی را تصویر کرده است که بازگو کننده‌ی جنبش واقعیت‌پردازی کامل (رئالیسم) است. در همین زمان به ساده‌کردن موضوع‌های طبیعی (ناتورالیستی) نمود و در راه به وجود آوردن سبکی که در آن اغلب تشخیص موضوع اصلی دشوار است، گام برداشت. در هیچ جای دیگر نظیر این فن شناخته نشده است که نشان می‌دهد فلات ایران زادگاه اصلی ظرف‌های نقش‌دار است. در دیگر سرزمین‌های آن روزگار دیرین، نشانه‌ای از چنان رئالیسم قوی، که با این سرعت به مرحله‌ی سبک خیال‌پردازانه رسیده باشد، برجای نمانده است.

14. فلز آرام‌آرام برای ساختن ابزار به کار رفت و سنگ نیز ارزش اولی خود را حفظ کرد. مس را هنوز چکش‌کاری می‌کردند، ولی ذوب نمی‌کردند و آن را برای درفش‌های کوچک و سنجاق به کار می‌بردند. جواهر فراوان‌تر شد و مواد تازه‌ای مانند عقیق و فیروزه به آن افزوده شد.

15. علاوه بر استخوان‌های جانوران اهلی دوره‌ی پیشین، استخوان‌های نوعی سگ تازی و اسبی از نوع پرزواسکی نیز به دست آمده است. این اسب چارپای کوچکی است تنومند و جسور، با یالی ستبر و برافراشته و به نظر می‌رسد که معرف طبقه‌ی میان‌گورخر و اسب جدید باشد. به کارگیری این جانوران مسافرت و جابه‌جایی و کشاورزی را آسان کرد.

16. بازرگانی میان سرزمین‌های دور رونق گرفت. جو و گندم، که بومی ایران است، از ایران به مصر و اروپا وارد شد. ارزن که اصل آن از هند بود، به ایتالیا فرستاده شد و برعکس، جو دوسر و خشخاش اروپا در آسیا رواج یافت و حتی به چین هم رسید.

17. آجر صاف و مستطیلی شکل، که با خاک نرم ساخته می‌شد، جایگزین آجر بیضوی شکل شد. قطعه‌های سفالی بزرگ، که در دیوارها کار می‌گذاشتند، خانه را از رطوبت حفظ می‌کرد. زینت داخلی هنوز با رنگ قرمز بود، اما رنگ سفید هم پدید آمد.

18. مرده را هنوز در کف خانه دفن می‌کردند و بر استخوان‌های وی نشانه‌هایی با رنگ گل آخری نقش می‌کردند.

19. چرخ کوزه‌گری و کوره‌ی آجرپزی کامل شد و کوزه‌گران ظرف‌های گوناگونی با نقش‌ها و رنگ‌های گوناگون می‌ساختند. نقش‌ها آرام‌آرام از واقع‌گرایی فاصله گرفت و تنوع سبک به وجود آمد. به این ترتیب که دم‌جانور دراز و کشیده‌تر شد و شاخ‌ها نیز بدون تناسب پهن و بزرگ گردید و همین ترتیب در مورد گردن مرغ درازپا معمول شد. اندکی بعد فقط شاخ را نمایش می‌دادند و آن، مرکب بود از دایره‌ای بزرگ متصل به بدنی کوچک. بدنی پلنگی به صورت ساده با مثلی نمایش داده می‌شد.

20. کوزه‌گر این دوران به فن قالب‌سازی هم آشنا بود و برای مجسمه‌ی همه نوع جانوران، اسباب‌بازی برای کودکان و یا هدیه‌های نذری به پیشگاه رب‌النوع‌ها، قالب‌سازی می‌کرد. تعدادی مجسمه‌های سفالین از ربه‌النوع مادر و خداوند خصب نعمت و فراوانی در دست است که اغلب بدون سر پیدا شده و این نقص از روی عمد بوده است، زیرا می‌خواستند به این راه دیگران را از به‌کارگیری پیکره‌های سفالین، پس از مرگ مالک آن، جلوگیری کنند.

21. فلزکاری پیشرفت چشمگیری پیدا کرد. مس را ذوب و ریخته‌گری می‌کردند. ابزارهای فلزی بیشتر شد اما ابزار سنگی هنوز فراوان به کار می‌رفت و آرام‌آرام جای خود را به تبر صاف، تبر همواره مسی و کجیل دارای ثقبه‌ی اتصال داد. دشنه و چاقوی مسی در خانه‌های این دوره پیدا شده است.

22. بازرگانی پیشرفت کرد. برای تشخیص مالکیت بر کالا، مهر را به کار گرفتند. روی کلوخی از گل رس نشان می‌گذاشتند و آن را در دهانه‌ی خمره جا می‌دادند و یا به طنابی می‌بستند. دیرین‌ترین مهری، که مدت‌ها تغییری در آن دیده نشد، به صورت تکمهی مخروطی شکلی از سنگ متصل به یک حلقه بود.

23. شکل و صورت ظرف‌های سفالین تثبیت شد و در پیرامون ایران پرتوافکن شد و در اثر خوبی آن، منطقه‌ی پراکندگی اش پیوسته دورتر شد. این فن در طول جاده‌ی جنوبی تا سیستان کشیده شد و از آنجا به بلوچستان و دره‌ی سند راه یافت و از سوی شمال شالوده‌ی فرهنگ و تمدنی را که در واحه‌ی مرو پیدا شده است، بنا نهاد. مغرب زمین نیز بعدها از اختراع فلات ایران استفاده کرد.

24. در پایان این دوره در منطقه‌ی جنوب غربی دشت سوزیانا(شوش)، که امتداد طبیعی میان‌رودان (بین‌النهرین) بود، مرکزیتی برای زندگی مدنی پیدا شد و همانجا بود که نخستین دولت متمدن در فلات ایران برپا شد؛ یعنی تمدن عیلام.

هزاره‌ی سوم پیش از میلاد

25. عیلامی‌ها از کوه‌هایی که دشت سوزیانا(شوش) را از شمال و شرق دربرمی‌گرفتند، فرود آمده و در ربع نخست هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، سلسله‌ای تشکیل داده بودند و بر منطقه‌ی گسترده‌ای از دشت‌ها و کوه‌ها، شامل بخش‌های مهمی از ساحل خلیج فارس و بوشهر، حکومت می‌کردند.

26. با شکل‌گیری سلسله‌ی سامی سارگن، از فرمان‌روایان آکد در میان‌رودان، عیلامی‌ها برای آزادی و استقلال خود به جنگ‌های شدیدی روی آوردند که به دلیل برابر نبودن نیروهای دو طرف، شوش دوبار به دست بیگانگان افتاد. یکی از پسران سارگن، به نام مانتیشوسو، از خلیج فارس گذشتند تا راه‌هایی که از آن‌ها مواد ساختمانی و فلز از کوهستان‌های ایران آورده می‌شد، زیر نظر داشته باشند. چند شورش عیلامی‌ها نیز به شدن سرکوب شد.

27. از فرمان‌روایان برجسته‌ی عیلام، پوزور اینشوشی‌ناک (Puzur-Inshushinak) بود که شهر شوش را آباد کرد و بناهای باشکوهی در آن ساخت. وی پس از مرگ نرّم‌سین، از فرمان‌روایان آکد، استقلال عیلام را اعلام کرد و به فرماندهی سپاه خود به بابل یورش آورد و حتی به آکد رسید. با وجود این، آکدی‌ها توانستند استقلال خود را حفظ کنند.

28. پیشرفت پوزور اینشوشی‌ناک، دیگر قوم‌های ساکن در کوهستان‌های پیرامون عیلام را نیز به تلاش برای بازیافتن آزادی و استقلال واداشت. لولوبی و گوتی از جمله‌ی آن‌ها بودند که به بابل یورش بردند. از این دو قوم دو نقش برجسته‌ی سنگی برجای مانده است. نقش برجسته‌ای در سرپل‌زهاب، که تصویر رئیس محلی، به نام ستل هورین شیخ خان، را نشان می‌دهد در حالی که کانی در دست دارد و دشمنان مغلوب را، که تقاضای بخشش دارند، پایمال می‌کند. نقش برجسته‌ی دوم، در ورودی دهکده‌ی جدید سرپل، کنده‌کاری شده و شاه انوبانونی، پادشاه لولوبی، را نشان می‌دهد با ریشی دراز و چهارگوش، کلاه‌ی دایره‌ای، جامه‌ای کوتاه، مسلح و طنابی را گرفته که اسیرانی را به هم بسته و

همه‌ی آنان برهنه‌اند و دست‌هایشان از پشت بسته است.

29. پس از این، دوره‌ای از آشوب و ناآمنی و حکومت‌های ناپایدار بر منطقه گذشت. حدود نیمه‌ی این هزاره، بابل بر اثر یورش گوتی‌ها، که از کوه‌های خود در شرق زاب کوچک، در دره‌ی دیاله‌ی علیا فرود آمده بودند، پایمال شد. عیلام نیز از یورش‌ها آنان در امان نماند و این یورش‌گران وحشی تا حدود یک قرن و ربع قرن، شهرها و کشتزارهای منطقه را ویران کردند و شیرازه‌ی پادشاهی را گسستند. سپس سلسله‌ی جدیدی به نام اور به وجود آمد و برای بیرون راندن آن‌ها تلاش کرد. بار دیگر فرمانروایان بابل بر شوش و سراسر دشت آن چیره شدند، اما چندان نپاییدند و پیروزمندی از کشور سیماش، از کوه‌های غرب اصفهان، بر شوش و عیلام فرمان راند. سپس ایسین برخاست و سیماش را بیرون راند، اما عیلام بار دیگر به دست بیگانگان افتاد.

30. ایران در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد مورد توجه بیش‌تر حکومت‌های پیرامون خود بود. ایران گذرگاهی برای سرب بود که از ارمنستان می‌آمد و لاجورد که آن را از بدخشان می‌آوردند. خود گنجینه‌ای از کانی‌ها بارزش مانند طلا، مس و قلع بود. سنگ‌های ساختمانی و چوب آن را برای ساختن بناهای باشکوه به بابل می‌بردند. فرمانروایان بابل در جنگ‌های خود با ایرانیان، دو هدف را در سر داشتند. هدف نخست، هدف سیاسی بود که برای جلوگیری از شکل‌گیری هر گونه حکومت منظم و پایدار در سرزمین‌های پیرامون بابل پی‌گیری می‌شد. هدف دوم، هدف اقتصادی و جابه‌جا کردن ثروت ایرانیان به بابل بود. به هر حال، همان‌طور که گفته شد، ایرانیان دو سلسله‌ی بزرگ از بابلی‌ها را سرنگون کردند.

31. در این دوره، فن کوزه‌گری به شکل ظرف‌های سفالی نقش‌دار دوام یافت. ظرفی به شکل خمره‌ای کوچک به دست آمده که بخش زیرین آن برجسته است و فقط بخش بالایی آن به رنگ سیاه تزیین شده است. مشخص‌ترین موضوع نقاشی، کاکل پرندگان است که مایه‌ی اصلی شیوه‌ی معروف هنر میان‌رودان، یعنی عقابی در حال گرفتن طعمه‌ی خود، است. در گورها نیز گوه‌های مفرغی و سیمین یافت شده است. سنجاق‌های مفرغی برای ثابت نگه‌داشتن دامن جامه بسیار پیدا شده است. در آن زمان مفرغ کمیاب بود و به احتمال زیاد از طلا و نقره بیش‌تر ارزش داشت. در واقع، ایران در این زمان وارد عصر مفرغ می‌شود.

هزاره‌ی دوم پیش از میلاد

32. مهم‌ترین روی‌داد این دوره، پیدایش مردمانی از اصل هند و اروپایی در میان مردمانی است که می‌توانیم آنان را بومیان ایران بنامیم. آنان بر اثر فشار قوم‌های دیگر، سرزمین خود را در دشت‌های اوراسی، در جنوب روسیه، ترک گفتند و طی کوچ کردن، دو دسته شدند. یک دسته، که آن را شاخه‌ی غربی می‌نامیم، دریای سیاه را دور زد و پس از گذشتن از بالکان و بسفر، در آسیای صغیر نفوذ کرد و اتحادیه‌ی ختیان(هیتی‌ها) را به وجود آوردند.

33. شاخه‌ی شرقی، که به نام هند و ایرانی شناخته می‌شود، در شرق دریای خزر حرکت کرد و یک دسته، که جنگجوتر بودند، از قفقاز گذشتند و تا فرات پیش رفتند. آنان با هوریان بومی، که قومی اصیل بودند، پادشاه میثانی را تشکیل دادند. آنان فرمانروایی خود را نه تنها در شمال میان‌رودان گسترش دادند، بلکه دولت آشور را نیز محدود کردند. آن‌ها با پیوست کردن دره‌های زاگرس شمالی، که مسکن قوم گوتی بود، به قلمرو خود، فرمانروایی‌شان را پایدار کردند. بهترین دوران این پادشاهی، حدود سال 1450 پیش از میلاد بود که مصر با آن متحد شد و نیرومندترین فرعون‌ها با دختران پادشاهان میثانی ازدواج می‌کردند. این پادشاهی در پایان سده‌ی چهاردهم پیش از میلادی در پی درگیری‌ها درونی و یورش‌های هیتی‌ها از هم پاشید.

34. هند و ایرانیان درباره‌ی پرورش اسب، که به نظر می‌رسد خود آنان در آسیای صغیر وارد کرده باشند، پیمان‌نامه‌هایی به جا گذاشته‌اند. یک گروه از این سوران جنگی، در طول چین‌خوردگی‌های زاگرس مرکزی به حرکت افتادند و در ناحیه‌ای در جنوب جاده‌ی بزرگ کاروانی، ناحیه‌ای که بعدها به عنوان مرکز

پرورش اسب شناخته شد، نفوذ کردند. این قوم از سوی قوم کاسی، که از اصل آسیانی بودند، تحلیل رفتند. سرانجام شاخه‌ی شرقی جنبش هند و اروپایی به سوی شرق رفت و پس از گذشتن از گذرگاه‌های هندوکش، در طول پندشیر و رودهای کابل فرود آمدند.

35. سلسله‌ی جدیدی در عیلام پدیدار شد که پادشاهان آن خود را پیامبر خدا، پدر و شاه می‌خواندند. سندهای اقتصادی این دوران به زبان آکدی نوشته شده، اما وجود واژه‌های بسیار بومی، شاهدی بر گسترش تمدن بومی است. در دین نیز توجه به ویژگی‌های بومی دیده می‌شود چنان‌که خدایان بومی بر خدایان بابلی برتری داشتند.

36. در آغاز هزاره‌ی دوم، عیلامی‌ها به بابل یورش بردند و یکی از فرمان‌روایان آن‌ها در لارسا، سلسله‌ای بنیان نهاد. عیلامی‌ها سلسله‌ی ایسین را برچیدند و بر شهر اوروک و بابل چیره شدند. اما نشستن حمورابی بر تخت شاهنشاهی بابل، از گسترش عیلامی‌ها جلوگیری کرد. عیلامی‌ها در لارسا شکست خوردند. سپس دوران چیرگی قوم کاسی بر منطقه فرا رسید.

37. عیلام در زمان فرمان‌روایی شوتروک‌ناخونته‌ی اول (1171-1207 پیش از میلاد) به اوج شکوفایی خود رسید. وی پرستگاه‌های مهمی در همه‌ی شهرهای زیر فرمان خود برپا کرد. او به بابل یورش برد و و آخرین نماینده‌ی سلسله‌ی کاسی را برانداخت و پسر خود، کوتیرناخونته را جانشین کرد و این پادشاه مجسمه‌ی مردوک، خدای ملی بابل را به شوش جابه‌جا کرد.

38. در زمان شاه شیلهاک اینشوشیناک (1151-1165 پیش از میلاد) عیلامی‌ها به سرزمین‌های دوردست‌تری دست یافتند. آنان تا ناحیه‌ی دیاله نفوذ کردند و به کرکوک رسیدند. آشور را دور راندند و بابل را محاصره کردند. همه‌ی دره‌ی دجله، بخش زیادی از خلیج فارس و رشته کوه زاگرس زیر فرمان عیلامی‌ها رفت. به این ترتیب، همه‌ی بخش‌های غربی ایران زیر فرمان نخستین شاهنشاهی ایران درآمد.

39. در پایان هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، سلسله‌ی جدیدی در بابل شکل گرفت که بخت‌النصر پادشاه آن بود. وی پس از چند تلاش ناکام، سرانجام عیلام را شکست داد و بر شوش دست یافت. او مجسمه‌ی مردوک را پیروزمندانه به پرستشگاه خویش در بابل بازگرداند. یک‌بار دیگر عیلام به تاریخ پیوست و این بار سه قرن به درازا کشید.

40. در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، اختراع مفرق باعث کامل شدن روش تولد ابزارهای فلزی شد و درخواست برای مواد خام روزافزون شد. این سرچشمه‌ی ثروت ایران را به عنوان یکی از مهم‌ترین تهیه کنندگان مس، قلع، سرب، چوب و سنگ، مورد توجه همسایگان غربی و نیز هندوستان قرار داد.

هزاره‌ی اول پیش از میلاد

41. در آغاز هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، نفوذ دوم ایرانیان (آریایی‌ها) در ایران آغاز شد. آنان از همان راه‌های پیشین اما با موج‌های پشت‌سر هم به این سرزمین روی آوردند. آنان پس از نفوذی آرام‌آرام، که چند قرن به درازا کشید، اربابان این منطقه شدند و از آن‌جا برای چیره‌شدن بر جهان حرکت کردند.

42. شاخه‌ی شرقی ایرانیان، که از ماوراءالنهر آمده بودند، نمی‌توانست به سوی هندوکش گسترده شود، زیرا همه‌ی ناحیه‌ی رخج و پنجاب را پیش‌تر شاخه‌ی آریاییان- هندوان گرفته بودند. بنابراین، تازه‌واردان به ناچار راهی غرب شدند و در مسیر جاده‌ی طبیعی، که از بلخ به سوی قلب می‌رفت، پیش رفتند. این بخش ایران از هند کمتر مورد توجه بود و فقط از جهت مساحت ارزش داشت.

43. آریایی‌هایی که به ایران آمدند، مانند آریایی‌هایی که به اروپا رفتند، در اصل چوپان بودند و در میان آنان کشاورزی جایگاه اندکی داشت. آنان پرورش دهنده‌ی اسب بودند و سواره‌نظام و گردونه‌رانان‌شان در

پیشرفت بی‌باکی و شجاعت آنان تاثیر فراوانی داشت.

44. در آن زمان که آریایی‌ها به ایران آمدند، تمدن‌های باشکوهی در غرب ایران وجود داشت. عیلام، که شامل سوزیانا(شوش) بود و تا رشته‌کوه‌های ساحلی ادامه داشت و میان‌رودان که سومر، بابل و آشور را تجربه کرده بود. آنچه مانع پیشروی آریایی‌ها شد نیز همین تمدن‌ها بود نه رشته‌کوه‌های زاگرس. آریایی‌ها در آن زمان توان رویارویی با این تمدن‌ها را نداشتند.

45. آریایی‌ها طی چهار قرن قوم بومی و اصلی ایران را مستهلک کردند و تمدن ویژه‌ی خود را بنیان نهادند. بنیان این تمدن تا اندازه‌ی زیادی بر فرهنگ‌های سرزمین‌های همسایه، که هر چند راه پیشرفت او را به سوی غرب سد کرده بودند، ولی همیشه دشمن او به شمار نمی‌رفتند، استوار بود.

46. سواران آریایی با زن و بچه و گله وارد شدند و مزیت تقسیم ناحیه را به ممالک کوچک متعدد به دست آوردند. پیش‌تر آنان همراه گروه سواران خود در خدمت فرمان‌روایان محلی وارد شدند. آنان مردانی بودند که از راه شمشیر و به عنوان سرباز مزدور زندگی می‌کردند. ایشان سربازانی را تشکیل دادند که می‌بایست یک روز جانشین همان فرمان‌روایانی شوند که خود در خدمت ایشان بودند. آرام‌آرام جانشینی رخ داد.

47. بخشی از آریایی‌ها در منطقه‌ی باستانی و پیش از تاریخی سیلک(کاشان) ساکن شدند. ظرف‌های نقش‌دار زیادی از تپه‌های سیلک به دست آمده است و تصویر انسان را بر ظرف سفالی برای نخستین بار در میان سفال‌های این منطقه می‌بینیم. تصویر انسان در سیلک بسیار قدیمی‌تر از یونان است. تصویرهایی از مردان جنگجو، دارای کلاه‌خود با حیغه و پر و نیم‌تنه‌ی کوتاه و چسبان. روی یک مهر استوانه‌ای صورت جنگاوری بر پشت اسب نقش‌بسته که با گولی می‌جنگد. روی مهر دیگری، مردی روی گردونه‌ای، که دو اسب آن را می‌کشند، ایستاده و تیری به سوی جانوری، که می‌خواهد شکار کند، پرتاب می‌کند.

48. به کارگیری یک در میان آجرخام و سنگ در ساختن دیوارها، نشانه‌ی فن ساختمانی است که تا این زمان در فلات ایران دیده نمی‌شود. فاتحان باید آن را از جای دیگر، شاید از سرزمین‌های شمالی‌تر، طی کوچ خود یادگرفته باشند. ابزارهای آهنی نیز در این دوره فراوان می‌شود که البته دلیلی وجود ندارد که آن را به تازه‌واردان نسبت بدهیم.

49. دهکده‌ی پیش از تاریخی سیلک، که طایفه‌ای از سوارکاران بر آن یورش بردند، آرام‌آرام به یک شهر استوار تبدیل شد. کاخ‌ها، ساختمان‌های فرعی و شاید یک پرستشگاه و محله‌های مسکونی که برج و پارویی محکم آن‌ها را دربرمی‌گرفت. نیروهای تازه وارد نه تنها با فروان‌روایان محلی بلکه با شاهنشاهی آشور نیز جنگیدند.

50. سرانجام آریایی‌ها با شکل‌گیری دولت ماد به سوی تمدن گام نهادند. آنان آشوری‌ها و دیگر سلسله‌های منطقه‌ی میان‌رودان را به زیر فرمان خود بردند و آرام‌آرام راه را برای شکل‌گیری نخستین و بزرگ‌ترین امپراتوری جهان هموار کردند.

source:

<http://www.jazirehdanesh.com/find.php?a=9.136.416.fa>